



دکتر عبدالحسین آذرنگ

هر کشوری را نمادها و نشانهایی است که جنبه‌ها یا جنبه‌ای از آن کشور را با آنها باز می‌شناسند و دایرةالمعارف یکی از این نمادها و نشانه‌هاست. دایرةالمعارف نه تنها نشان‌های از پیشرفت علمی، روش پژوهشی، استدلال منطقی، آگاهی عمومی، دانش تخصصی و انصاف و بی‌طرفی روح حقیقت پژوهی است، بلکه جنبه‌های مادی و ظاهری آن مانند تنظیم و آرایش و چاپ، علامتی از کفایت و کاردانی فنی کشورها و آیتی از ذوق و سلیقه هنری آنهاست. و اگر گفته شود که می‌توان دایرةالمعارف هر کشوری را نشان‌های از دانش و بینش و روش آن کشور دانست، به راستی سخنی به گسراف نگفتیم.

دایرةالمعارف، چه عمومی و چه تخصصی، به منزله یکی از بسترهایی است که سیر دانش و فرهنگ در کشور یا درزبانی که دایرةالمعارف با آن نوشته شده است، جریان می‌یابد و از این رو به آن همان طور نگاه می‌کنند که در میان طیف صنایع به صنعت‌های مادر.

تا جایی که من اطلاع دارم، هم‌اکنون حدود پانزده دایرةالمعارف و بیش از صد فرهنگ عمومی و تخصصی در ایران در حال تدوین است. البته دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌های به اصطلاح «شاه‌آبادی» را حساب نکرده‌ام. در

مشکلات و موانع عمده دایرةالمعارف نگاری در ایران

۶- مشکل پراکندگی نیروهای معدود و وجود فضا و رقابت‌های ناسالم و ضعف وبسی تدبیری و کم‌تدبیری مدیریته‌ها و در استفاده درست از همین نیروهای معدود. ۷- نبودن نظام اطلاعاتی علمی کارآمد در کشور، نامجهز بودن کتابخانه‌ها و سایر نهادهای اطلاعاتی و دستیاب نبودن منابع لازم خارجی و داخلی و مطبوعات و گزارش‌های تحقیقاتی و دولتی. اجازه بفرمایید در باب این هفت مورد کلی توضیحات کوتاهی بیاورم.

مقایسه دایرةالمعارف‌های مشهور جهان نشان می‌دهد که داشتن سنت و سابقه، عامل بسیار مهمی در دایرةالمعارف نگاری است. بنابراین باید واقع‌بینانه به قضیه نگاه کرد و در مورد ایران مرز میان وضعیت مطلوب و امکانات موجود را آگاهانه و سنجیده کشید. بررسی بخشی از لغت‌نامه شادروان علامه دهخدا که تا اندازه‌ای جنبه دایرةالمعارف دارد و دایرةالمعارف مصاحب به عنوان دایرةالمعارفی عمومی و دانشنامه ایران و اسلام به عنوان دایرةالمعارفی تخصصی، با مشاهده آنها در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که ایرانیان دایرةالمعارف نگاری به سبک جدید را دیر، و شاید هم بسیار دیر شروع کرده‌اند، اما در کار خود اصلاً ناموفق نبوده‌اند. البته دو جلد منتشر شده دایرةالمعارف مصاحب را براساس تفاوت‌های آن به چهار قسمت باید تقسیم کرد و برای داوری در باره کار واقعی شادروان غلامحسین مصاحب حروف «ش» تا «ع» را باید ملاک قرار داد. بررسی دقیق این قسمت و مقایسه آن با دایرةالمعارف‌های

چشم خود را بر چندین و چند خطر جلی و خفی، که یکی از آنها متابعی است که با مقاصد مطمئناً غیر خیر خواهانه و غیر علم دوستانه در خارج از کشور نوشته و منتشر می‌شود، بسته است. خواهش می‌کنم این عرایض را به عنوان مقدمه‌ای کوتاه بر مطلب در نظر داشته باشید تا به اصل مطلب بپردازم.

از بررسی وضعیت یک دایرةالمعارف که از بدو تأسیس آن مستقیماً در جریان بودام و چند دایرةالمعارف که به درجات مختلف در جریان کار آنها هستم، مشکلات عمده کنونی در دایرةالمعارف نگاری در ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- نداشتن آشنایی کافی با اصول، موازین و روش‌هایی که اکنون در دایرةالمعارف‌های معروف و معتبر جهان مراعات می‌شود.

۲- کمبود متخصص و پژوهشگر موضوعی و مقاله‌نویس دایرةالمعارف.

۳- کمبود مدیر علمی، متخصص سازمان و تشکیلات دایرةالمعارف، برنامهریز و آینده‌نگر، ویراستار و سایر نیروهای لازم در دایرةالمعارف نگاری و در حوزه‌های هنری و فنی چاپ دایرةالمعارف.

۴- مشکل شناسایی منابع تحقیقی و آزان دشوارتر دستیابی به آنها.

۵- مشکل نبودن سازمانی با کفایت علمی و تحقیقاتی و توانایی مالی و با قوه تمیز و تشخیص برای حمایت از دایرةالمعارف نگاری در کشور که در ضمن از دایرةالمعارف نگاری و تحولات و مسایل آن در جهان آگاه باشد.

میان تعدادی که یاد کردم غث و سمین هست، و این نیز اختصاص به ایران ندارد، بلکه همه جا به طور نسبی همین طور است و تا اندازه‌ای هم طبیعی است. روی آوردن به دایرةالمعارف و فرهنگ و سایر ابزارهای اصلی اطلاعاتی در جامعه ما و در همین سال‌های اخیر علت‌های مستعد دارد که در اینجا مجال تبیین آنها نیست. فقط اجمالاً عرض می‌کنم، سواى بعضی هوسهای زود گذر، این اقبال که از نیازهای اصیل و عمیق سرچشمه گرفته، فعلاً با امکانات کم و محدودیتهایی که کم و بیش هم‌همان می‌شناسیم روبه رو شده است، اما اگر جامعه نتواند برای برآورده ساختن این نیازها راه مناسبی بیابد، چه بسا مانند بسیاری از فرصتها ممکن است دیگر به سادگی به چنگ نیاید. خوب است مخصوصاً به این نکته توجه کنیم که تا جایی که ما اطلاع داریم اندیشه هیچ یک از دایرةالمعارف‌های در دست تدوین، از آن دولت نبوده است. و اگر احیاناً دولتمردی در قضیه‌ای پاپیش گذاشته، فقط به انگیزه تعلقات شخصی خود او بوده است، یا اگر در مواردی دولت حمایت‌هایی کرده است بر اساس سیاست مشخص و با توجه به هدف‌های تعیین شده و معلوم نبوده است و این به نظر بنده نکته بی اهمیتی نیست و برای اثبات اهمیت آن با توجه به سیاست‌های علمی و پژوهشی بسیاری از کشورها، دلایل زیادی دارم که در جای مناسب خود می‌توانم ذکر کنم. فقط به این اشاره بسنده می‌کنم که اگر دولت در حمایت از دایرةالمعارف‌ها و سایر ابزارهای اصلی و عمده اطلاعاتی سیاست حساب شده همراه با حداکثر پشتیبانی را پیش نگیرد، هم فرصتهای نادری را از دست داده است و هم

مشابه خارجی نشان می‌دهد که اگر برای ادامه کار مرحوم مصاحب شرایط موجود می‌بود، اکنون می‌توانستیم در وضعیت کاملاً متفاوتی به موضوع نگاه کنیم. در هر حال عمر مستعجل، اثر خوش درخشیدن را زایل می‌کند و طبیعتاً وقتی سنت و روش به وجود نمی‌آید و حافظه فردی به حافظه و وجدان جمعی تبدیل نمی‌شود، خط ممتد تبدیل به نقطه چین منکسر می‌شود و وضعی پیش می‌آید که ما با آن روبه‌رو می‌شویم و در سال ۱۳۶۸ کاری را می‌کنیم که یکی از محققان ما عین آن را در سال ۱۳۲۸، یعنی درست چهل سال پیش در همین شهر و دو خیابان پایین‌تر به تمام و کمال و با کفایت و تسلط به انجام رسانده است.

کعبود متخصص و پژوهشگر موضوعی و مقاله‌نویس دایرةالمعارف از مشکلات بسیار عمده است، خاصه اگر کشوری به دلایلی ناگزیر باشد حتماً به متخصصان خود یا عده‌ای از متخصصان خود اتکاء کند. گذشته از این مشکل شاید نسبتاً عمومی‌ها با مشکلات دیگری در همین زمینه روبه‌رو هستیم. برای مثال، شاید باور نکنید یکی از مسائلی که هر وقت به آن برمی‌خوریم، به بن‌بست می‌رسیم، مقالات جغرافیایی خود ایران است. قسمتهای زیادی از ایران متخصص و محقق ندارد. ایلات و عشایری در ایران هست که تاکنون حتی یک ایرانی در باره آنها مطالعه میدانی نکرده است. نقاطی بسیار مهم در ایران هست که راجع به آنها اصلاً تحقیق نشده است. شهرهای تاریخی، تمدنی و کهنسالی وجود دارد که به قطع و یقین در آنها حتی یک محقق محلی

نمی‌یابید که بتواند مطابق اصول و اسلوب مقاله‌ای محققانه درباره شهر خود تهیه کند. یکی از محققان که بیش از چهل سال است در ایران به تألیف و تحقیق اشتغال دارد، مدتی پیش باخشم و عصبانیت رو به من کرد و گفت: «در این کتابخانه‌های شما را باید گل بگیرند، یک ماه است دارم این در و آن در می‌زنم، یک صفحه مطلب حسابی برای مقاله آهنگری پیدا نکردم.» مسو لان دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان برای تهیه مقاله‌های ساده‌ای درباره بازیها و پیشهمها در ایران، از فرط بی‌مصلی مجبور شدند هزینه‌های سنگینی تقبل کنند و رأساً تحقیق میدانی کنند. همان‌طور که می‌دانید تحقیق میدانی اصلاً وظیفه دایرةالمعارفها نیست. این بنده ارزشیابی فنی حدود ۳۰۰ تن از محققان و دانشگاهیان و نویسندگان ایرانی را که در مقاطع و توسط ارزیابان مختلف انجام گرفته است بررسی کرد و متوجه شد که فقط سفر، یعنی یک درصد، توانستند مقالات دایرةالمعارفی را با اصول و اسلوبی که در سطح استانداردهای بین‌المللی است ارائه دهند. این کمیت بسیار ناچیز شایسته تأمل است، خاصه اگر به جهان بی‌مرز علم از یک سو و به داعیه‌های عده‌ای نظر داشته باشیم که می‌خواهند همه چیز را رأساً بنویسند، این کمیت معانی دیگری نیز پیدا می‌کند. اما نکته‌ای که شاید بسیار اهمیت داشته باشد، این است که هر سه نفر بااستشعار کامل و به همت و کوشش شخصی سطح کار خود را برکشیدند، نه این‌که واحدی روی آنها سرمایه‌گذاری علمی کرده باشد. و نکته قابل تأمل‌تر که شاید عده بسیار اندکی از آن باخبر باشند، این است که دایرةالمعارفهایی که در خارج از ایران تدوین و منتشر می‌شود، از این سه نفر در اسرع وقت درخواست همکاری کرده‌اند.

درباره نبودن «ادیاتور» دایرةالمعارف به معنای فرنگی کلمه، نه به معنای ویراستار در زبان فارسی، کعبود مدیر علمی متخصص سازمان و تشکیلات دایرةالمعارف، برنامهریز

و آینده نگر توضیح لازم نیست، چون معمولاً اینها از میان متخصصان و محققان نخبه برمی‌خیزند و با توضیحی که قبلاً خدمتان عرض کردم بنابراین سالبه به انتفای

موضوع است. فقط به دو نکته بظاهر کوچک و در باطن بسیار مهم اشاره می‌کنم: انتخاب یا تهیه عکس و نقشه و طرح مناسب و یافتن کسی که این کار را انجام دهد؛ بدون مبالغه از یافتن نویسنده مقاله که این ابزار بصری، برای مقاله و به عنوان جزئی از مقاله او تهیه می‌شود، دشوارتر است، و نکته دیگر سازمان دادن کار چاپ، تصحیح چاپی و برگماشتن مسو لانی برای نظارت بر چاپ دایرةالمعارف، باز هم بدون مبالغه از ایجاد خود سازمان دایرةالمعارف پر مساله‌تر است.

مشکل شناسایی منابع تحقیقی و مشکلتر از آن دستیابی به آنها از دیدگاه علوم اطلاع رسانی و کتابداری موضوعی است که خود به تنهایی زمینه وسیعی برای تحقیق است. اجمالاً عرض می‌کنم که فقدان و کمبود ابزارها و منابع اطلاعاتی، اعم از منابع ردیف (دست) اول، ردیف دوم و ردیف سوم، نشریات تخصصی، نشریات اطلاعاتی تخصصی، کتابشناسیهای تحلیلی و توصیفی و فهرستهای دقیق مقالات تحقیقی و فقدان نشریه صرف کتابشناسی در ایران و ناآشنایی و کم آشنایی با این گونه منابع بخشی از مشکل است، و آگاهی از اینکه منبع مورد نظر در کجا موجود است و چگونه می‌توان به آن دست یافت، بخش دیگری از مشکل. اینکه بعضی از سازمانها در ایران برای رفع این مشکل دست به ابتکارات تازه‌ای زده‌اند و راههای نویی یافته‌اند، نشانهای از ضرورت و اهمیت موضوع است، اما علاقمندم برای شما موردی را طرح کنم تا سبک سنگینی این مشکل را در دستانتان بهتر حس کنید. برای نوشتن مقاله‌ای درباره یکی از قبایل ساکن در

شمال عراق که در طی قرون با ایران روابطی داشته‌اند، منابع فارسی کاویده شد و مطلب قابل اعتنایی درباره وضع فعلی آنها به دست نیامد. با کوشش بیشتر معلوم شد که یک محقق عراقی و یک محقق سوری و دو محقق ترک تحقیقات خوبی در این باره انجام داده‌اند و در دو سفر نامه انگلیسی و یک سیاحتنامه آلمانی نکات قابل توجهی درج شده است. همان‌طور که می‌دانید مقاله دایرةالمعارف را نمی‌توان براساس غیر منابع دست اول نوشت. بنابراین یا باید این مقاله کنار گذاشته می‌شد، که در این صورت نقص کار بود، یا باید به این منابع عربی، ترکی، انگلیسی و آلمانی، که هیچ کدام، حتی یک جلد آن در کتابخانه‌های شهر تهران موجود نبود دسترسی حاصل می‌شد، که مشکل کار بود. ماجرای این قضیه را بیش از این دنبال نمی‌کنم و مثالهای دیگر نمی‌آورم، چون قطعاً همین قدر اشاره کفایت



می‌کند. بخصوص تجسم بفرمایید اگر دایرةالمعارفی چند هزار مورد شبیه این داشته باشد با چه مصائبی رو به روست.

مشکل دیگر که باید به آن اشاره کنم، نبودن سازمانی با کفایت علمی و تحقیقاتی و توانایی مالی و با قوه تمیز و تشخیص برای حمایت از دایرةالمعارف نگاری در ایران است. ابتدا قدری به عقب برمی‌گردم تا اشارهای به سوابق این مشکل کرده باشم. در سال ۱۳۵۵ هیأتی از سوی یکی از مقامات علمی دولتی مامور شدند تا با موسسه انتشارات فرانکلین و مؤسسه انتشارات امیر کبیر و دکتر غلامحسین مصاحب (رحماتلله علیه) مذاکرات لازم را برای بازگشتن دکتر مصاحب به کسار خود در دایرةالمعارف و انتقال دفتر دایرةالمعارف فارسی از بخش خصوصی به یکی از واحدهای علمی تحقیقاتی کشور انجام دهند. این بنده یکی از اعضای هیأت و طبعاً در جریان مذاکرات و مسائل فی‌مابین بود.

مدتی مذاکره و رفت و آمد و کاوش و کنکاش، حقیقتاً رسیدن به این نتیجه شد که عرض می‌کنم: دولت وقت اطلاعاتی از دایرةالمعارف فارسی نداشت، دولتمردانی که دکتر مصاحب را می‌شناختند فقط سختگیری و مشکل پسندیش را در نظر می‌گرفتند، نه شأن علمی و ارزش کارش را. هیچ یک از واحدهای علمی و تحقیقاتی آن زمان حاضر نشد روی اثری سرمایه گذاری کند که نتیجه‌اش چند سال بعد معلوم می‌شد، و حال آنکه ناشر خصوصی چندین خاطره‌های

راقتبل کرده بود. کوشش هیأت تا سال ۱۳۵۶ ادامه داشت و زمانی که تحولات سیاسی در کشور آغاز شد و پس از مدتی دانشنامه ایران و اسلام هم عملاً تعطیل گردید و در واقع بخشی از وظیفه دایرةالمعارف نگاری و مواد و مطالب و منابع و برخی از نیروهای کارآمد در این حوزه نیز به خارج از کشور انتقال یافت، بی‌تنبه بیشتری به دست هیأت آمد تا به این نکته خوب توجه کند که وقتی سازمانهای علمی و تحقیقاتی قوه تمیز و تشخیص و تصمیم‌گیری نداشته باشند، بدون آنکه خودشان بدانند یا بخواهند، گاه حتی آلت فعل فرار ناخواسته مغزها و پریدن طرحها و اندیشه‌ها می‌شوند.

مشکلی که عرض کردم به صورتی دیگر و به نسبتی دیگر هنوز باقی است. شاید بتوان قضیه را این طور هم تلقی کرد که اگر دولت سیاست عدم مداخله در کار دایرةالمعارفها را پیش گرفته است این خود نوعی سیاست مثبت یا قابل قبول است، اما از جهت دیگر وقتی به ابعاد مسائل و مشکلات پژوهش توجه کنیم می‌بینیم که سیاست عدم مداخله دولت در امور دایرةالمعارفها در عین حال با سیاست بی‌اعتنایی به مسائل پژوهشی، مشکلات اطلاعاتی، موانع مالی و معضل نیروی تخصصی همراه است. وقتی دایرةالمعارفی نتواند به فتوکپی یک مقاله تحقیقی از خارج دسترسی پیدا کند و نظام کتابداری و سند داری کشور، که کلاً تحت نظارت دولت است، در این باب بکلی ناتوان است، بنابراین این حق برای بنده و امثال بنده محفوظ می‌ماند که کلمه «بی‌اعتنایی» را بدون رودریاستی وبا وجدان آسوده به کار ببرند. پس وقتی امکانات تا بدین حد نازل است و مسایل حل نشده ابتدایی همین طور لاینحل باقی مانده است، تصور نمی‌کنم فایده‌ای داشته باشد که در این باب به بحث اساسی درباره سیاستهای کتابداری، سند داری و اطلاع‌رسانی کشور بپردازم.

درباره مشکل دیگر که همانا پراکندگی نیروهای معدود و وجود فضا و رقابتهای ناسالم است اجمالاً متذکر چند نکته می‌شوم: بخش عمده‌ای از مسایل دایرةالمعارف نگاری از مسایل پژوهشی در پژوهشگاهها

وسایلی آموزشی در دانشگاههای کشور به طور اعم، به صورت و ماهیت، جدانیست.

در شرایطی که کشوری دچار کمبود نیروی تخصصی است، پراکندگی، که بیشتر اوقات با بی‌سیاستی نیز همراه است، و رقابت بی‌رویه، که گاه حتی میدادی اخلاق تجارتی در آن مراعات نمی‌شود، نه تنها توان علمی کشور را افزایش نمی‌دهد، بلکه امکان دارد در بنیاد آن خلل ایجاد کند. برای مثال عده‌ی کسانی که در ایران در مسایل دایرةالمعارف‌نگاری تخصصی پیدا کرده‌اند بسیار اندک است. این تخصص را نه دولت فراهم آورده و نه از راه آموزشهای دانشگاهی یا آکادمیک حاصل شده است، بلکه فقط نتیجه‌ی امکانات محدودی است که در محیطهای دایرةالمعارفی، یا بر اثر توجه و علاقه‌ی بعضی از مسوولان دایرةالمعارفها، یا فقط به اهتمام شخصی چند تن خودکوش اعلاقمند به دست آمده است.

یک محاسبه‌ی ساده نشان می‌دهد که برای تربیت نسبی یک هسته‌ی دایرةالمعارف‌نگار، اگر همه‌ی افراد عضو آن هسته واجد تحصیلات دانشگاهی، سوابق مفید تجربی در زمینه‌ی پژوهش و ویرایش و چاپ، شرایط روحی و جسمی و علاقه و دقت و وجدان کار باشند، حداقل سه سال وقت و حدود چند میلیون تومان سرمایه‌گذاری لازم است. حالا تجسم بفرمایید دایرةالمعارفی مدتی وقت صرف کند و یک نفر را به عنوان مدخل یاب و مدخل‌گزین - یعنی تخصصی که طبعاً در هیچ جا تدریس نمی‌شود و جز با تجربه‌ی عملی به دست نمی‌آید - با زحمات بسیار تربیت کند، و واحد دیگری بیاورد و همین فرد را با سوسه - که معمولاً هم مادی است - ببرد و آن واحد را از تخصصی نسبتاً منحصر محروم کند. معلوم است که این رقابت به سود علم و پژوهش نیست. در واقع وضع سازمانهای علمی - تخصصی به قنات یا چاه شبیه است. چون منبع آب محدود است، وقتی چاه یا قنات تازه‌ای می‌کنیم، یاچاههای دیگر را خشک می‌کند یا آب آنها را کم می‌کند. بنابراین در چنین اوضاع و احوالی، رقابت بی‌رویه و بدور از سیاستهای سنجیده به صلاح علم و پژوهش در کشور ما نیست.

میرسیم به آخرین مشکل، اما نه کم‌اهمیت‌ترین مشکل، یعنی نبودن نظام اطلاعات علمی کارآمد در کشور، نامجهز بودن کتابخانه‌ها و سایر نهادهای اطلاعاتی و دستیاب نبودن منابع لازم خارجی. این مورد در واقع مبتلا به هرگونه فعالیت پژوهشی و آموزشی جدی در کشور است. نظام اطلاعات‌سازی، سندداری، کتابداری و آرشیوی کشور چون توانایی اجرای وظایف اصلی خود را ندارد، طبعاً قدرت ارائه خدمات و پژوهش را هم که دایرةالمعارفها بدانها نیازمند هستند، ندارد. اینکه دایرةالمعارفها روز به روز به منابع داخلی خودشان بیشتر متکی می‌شوند، بخش عمده‌ای از سرمایه‌هایشان را برای خرید منابع صرف می‌کنند، هزینه‌های سنگینی را از بابت آمادسازی فنی منابع متحمل می‌شوند و زمان زیادی را از دست می‌دهند، همه برای این است که اساساً نمی‌توانند به خدمات اطلاع‌رسانی و کتابداری کشور تکیه کنند. تدابیر ویژه‌ای که بعضی از دایرةالمعارفها مانند بعضی از سازمانهای پژوهشی، برای دستیابی به بعضی امکانات محدود ونسبی در کتابخانه‌های کشور اتخاذ کرده‌اند، از قبیل استفاده از عده‌ای مآخذیاب، تشکیل مضبوطات موضوعی، تأمین مرکب و کاغذ مصرفی کتابخانه‌ها برای خدمات تکثیر، فیش‌نویسی تحقیقی که یکی از پرخرجترین و درعین حال نامربوطترین کارها در سازمان دایرةالمعارف است، تهیه مستقل منابع و نسخ و تصاویر از خارج از کشور به بهای بسیار سنگین، از جمله تدابیری است که برای جبران کابستی نظام خدمات اطلاع‌رسانی و کتابداری کشور در پیش گرفته‌اند. باین همه به برآورد بنده، همه

این تدابیر حداکثری بیش از بیست و صد حلال مشکل نیست و بنابراین معضل اطلاع و کتاب‌وسند و تصویر و غیره فعلاً و همچنان مانعی بزرگ بر سر راه دایرةالمعارف‌نگاری در ایران است. توضیحاً اضافه کنم که استفاده از کامپیوتر هم فعلاً کمکی به رفع مشکلاتی که بر شمردم نخواهد کرد.

خوب، حالا که مسایل و مشکلات را طرح کردیم، اجازه بفرمایید باتوجه به تجربیاتی که ظرف چند سال اندوختیم، آنچه به نظر لازم و درست و سودمند می‌رسد به عرض برسانیم.

گفتیم که دایرةالمعارف یکی از نمادهای حیثیت علمی، هویت فرهنگی، سلیقه هنری و کیفیت فنی هر کشور است، دایرةالمعارف مهمترین اثر مرجع است، در علم و فرهنگ نقش زیربنایی دارد و باتوجه به دامنه گسترده تأثیر و کاربردهای آن در کوتاهمدت و

بلندمدت جنبه‌ی استراتژیک دارد، دایرةالمعارف به عنوان ابزار اطلاعاتی و پژوهشی تسلوری است از مرتبه و فعالیتهای اطلاع‌رسانی و از این رومیزان خوبی است برای اینکه اهداف و خدمات اطلاع‌رسانی با توجه به تواناییهای پژوهشی با پدیده کاملاً مشخصی سنجیده شود.

با عنایت به این نکات و در نظر داشتن اینکه کاروان دایرةالمعارف نگاری در ایران به هر حال راه افتاده است و راه خود را هر چند با آموذن و خطا و گناه نیز به بهای گزاف، می‌پیماید و این سیر توقف هم بر نمی‌دارد، بر اساس تجربه‌هایی که در طول سالها اندوخته شده است، چه می‌توان کرد که این قافله سالمتر و زودتر به مقصود برسد و درعین حال راهی را هموار کند که آیندگان دست کم نظری را به راهیان امروز داشته باشند، که امروزیان فی‌المثل به قافله‌سالار جسور و کاردانی چون شادروان غلامحسین مصاحب دارند.

برای حفظ و تثبیت دستاوردهای سودمند دایرةالمعارف نگاری و ایجاد سنت چند کار می‌توان کرد: تجربه‌هایی را که می‌اندوزیم بنویسیم و عرضه کنیم، از دایرةالمعارفها مصرأ بخواهیم اجلاسی فصلی یا نیم سالی برگزار و کوشش کنند که رقابت بی‌اصول جای خود را به هماهنگی با اصول بدهد و تجربیات تخصصی و خاص مبادله شود، عده‌ای از دانشجویان دوره‌های دکتری و فوق لیسانس و پژوهش آموزهای مراکز پژوهشی را باتوجه به وقتشان در دایرةالمعارفها به همکاری فرا بخوانیم و این امکان را فراهم بیاوریم که عده‌ی بیشتری از جوانان مستعد کشور با دایرةالمعارف نگاری آشنا شوند و مطمئن باشیم در این راه وقت و سرمایه‌هایی که صرف شود، سرمایه‌گذاری غیر مؤثری برای آینده نخواهد بود. در این باب البته باید دانشگاهها و پژوهشگاهها پیشقدم شوند. دانشگاهها اطمینان داشته باشند که دانشجو با چند ماه کار عملی در دایرةالمعارف تجربه‌هایی می‌اندوزد که دانشگاهها از هیچ راه دیگری بهتر از این نمی‌توانند به او منتقل کنند.

برای جبران کمبود متخصص و پژوهشگر موضوعی و مقاله‌نویس دایرةالمعارف، مجموعه‌ای از تدابیر بلندمدت و کوتاهمدت لازم است. برنامه‌های کوتاهمدت را خود دایرةالمعارفها بر اساس امکاناتی که فعلاً دارند، در واقع بدون معاضدت و مساعدت دولت، در پیش گرفتارند، اما تدوین و اجرای برنامه‌های بلندمدت چون در گرو عوامل متعددی است که کنترل آنها از عهده‌ی دایرةالمعارفها خارج است، لاجرم به همکاری نزدیک و مؤثر دولت نیاز دارد. آنچه در واقع به بهبود و ارتقای سطح تخصص، پژوهش، آموزش، همکاری علمی و تحقیقاتی در مقیاس وسیع، هماهنگی در مقیاس ملی و احياناً جهانی و اعتدالی نظامها و خدمات اطلاع‌رسانی مربوط می‌شود - که همه اینها در بلندمدت بر دایرةالمعارف نگاری تأثیر می‌گذارد - در حوزه امکان و اختیار دایرةالمعارفها نیست.

نکته‌ای که خوب است حتماً بدان توجه کنیم این است که هیچ دایرةالمعارف عمومی و تخصصی نیست که از ترجمه کردن مقالات از زبانهای دیگر و همکاری متخصصان کشورهای دیگر جهان بی‌نیاز باشد. اگر کشوری حتماً خودش را به متخصصان یا بعضی از متخصصان خودش مقید و متکی کرد، بلاشک سطح و دامنه کارش محدود می‌شود. ما از سطح و کیفیت نازل دایرةالمعارفهای بولشایا، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، آذربایجان شوروی پند بگیریم و بوضوح ببینیم که ایجاد مرزهای ساختگی و من‌عندی در علم، نتیجه‌اش چیزی جز سقوط و نزول علمی نیست. تخصص به جایی رسیده است که در بعضی موارد متخصص



دایرة المعارف اسلامی

دایرة المعارف و دانشمندان علم و صنعت

مجله

شماره

پیاپی سی و ششم

مهر ماه

تشریح و تفسیر

مقاله‌نویسی برای دایرةالمعارف با استانداردهای مطلوب رابه خوبی و در مسواری حتی به‌اعلی درجه آموختند، کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی‌شان را مجهز کردند، برای دایرةالمعارف اسلام مقاله نوشتند، سپس مسوولیت تدوین همه مقالات مربوط به تاریخ و جغرافیا و فرهنگ ترک را قبول کردند، دایرةالمعارف هم مقالاتشان را چاپ کرد، بعدهم ترکها دامنه کارشان را گسترش دادند و ذیل عنوان «ترک» هرچه می‌توانستند از تاریخ و فرهنگ اسلامی و ایرانی ضمیمه تاریخ و فرهنگ ترک کردند و به روشهای دقیق تاریخی و تحقیقی و نیز با چاشنی غلیظ احساسات پان‌تورانیستی در عرصه بین‌المللی جایی برای خود باز کردند و در دایرةالمعارف‌نویسی چنان چیرهدست شدند که چهارمین دایرةالمعارف‌نویس جهان را در دست گرفتند و چاپ دست‌کمی از دایرةالمعارف‌های جهانی ندارند، عنقریب منتشر می‌شود.

وظیفه دفاع از حقوق حقه تاریخ و فرهنگ کهنسال و ریشهدار ایران ایجاب می‌کند که ما این روحیه نفسی و انفعال را کنار بگذاریم و در عرصه جهانی دایرةالمعارف‌نگاری از نویسندگان و محققانمان حمایت کنیم.

۴. امکان اینکه نظام اطلاع‌رسانی علمی کشور بزودی بتواند نیازهای پژوهشی محققان و نویسندگان را برآورده سازد، اصلاً محتمل به نظر نمی‌رسد. حداقل کاری که دولت می‌تواند بکند این است که دست کم بخش مرجع یکی از کتابخانه‌های تهران، برای مثال کتابخانه ملی را کاملاً مجهز کند، آن را از اول صبح تا اواسط یا اواخر شب باز نگهدارد، از چند کتابدار متخصص مرجع استفاده کند، دستگاههای تکثیر بگذارد و به محققان و از جمله محققان و نویسندگان دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها و سایر کتابهای مرجع خدمت واقعی مرجع ارائه دهد. این واقماً حداقل ممکن انتظاری است که از یک دولت با حسن نیت و علاقمند به پیشرفت می‌توان داشت.

۵. دولت می‌تواند با خریدن تعداد قابل توجهی نسخه از هر دایرةالمعارف و توزیع آن میان واحدها و مجامع ذی‌علاقه تا حدی به بنیة مالی دایرةالمعارف‌ها و نیز اترویح آنها کمک کند. همچنین رفع مشکل کاغذ و ملزومات چاپ دایرةالمعارف‌ها و سایر منابع مهم مرجع از وظایف عدول ناپذیر دولت است.

۶. خوب است از سوی واحدی که دارای قوه تمیز و تشخیص این گونه مسایل است، اجلاسی برای بررسی مسایل دایرةالمعارف‌نگاری و فرهنگ‌نویسی، ظرف امسال و با مشارکت فعالانه همه دایرةالمعارف‌نگاران و فرهنگ‌نویسان ایرانی و همکاران آنها و با سازماندهی کارآمد و هدفمند تشکیل شود.

۷. خوب است دولت امکاناتی فراهم آورد که عده‌ای از جوانان مستعد و وارد که در دایرةالمعارف‌ها به کار مشغولند دوره‌هایی را در دایرةالمعارف‌های بزرگ در خارج از کشور بگذرانند. گذراندن این دوره‌ها با توجه به استفاده از فنون جدید و کاربرد کامپیوتر در تدوین دایرةالمعارف و استفاده از شبکه‌های پیشرفته اطلاعاتی، برای برنامه‌ریزی آینده ما ضرورت دارد.

۸. توصیه می‌شود که درسی در باره دایرةالمعارف‌نگاری و فرهنگ‌نویسی و ساختار و نظام دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها با حداکثر تأکید بر کار عملی و به صورت انتخابی، نه اجباری، جزو مواد انتخابی دوره فوق لیسانس علوم کتابداری و درعین حال قابل انتخاب برای علاقمندان رشته‌های دیگر گنجانید شود و کتابخانه‌ها و کادرفنی دایرةالمعارف‌ها با دانشجویان داوطلب این درس معاضدت کنند.

واقعی یک حوزه در جهان از یک یا چند نفر تجاوز نمی‌کند. برای مقالات تخصصی دایرةالمعارف باید از این دسته متخصصان بهره برد و این هم جز با همکاری دولت و شاید در قالب برنامه‌ای میان‌مدت میسر نیست. یادمان باشد که متخصصان درجه یک بعضی از مطالعات ایرانی، ایرانی نیستند، در بعضی از رشته‌ها و حوزه‌های اسلام‌شناسی، متخصصان تراز اول مسلمان نیستند، بعضی از نواحی اسلامی را جز چندتن نامسلمان نکاویدماند و بقیه از آن اطلاع ندارند. بنابراین استفاده از مقالات متخصصان بی‌طرف خارجی، بسیاری از خلاهای دایرةالمعارف را پر می‌کند و سطح کار را بالا می‌برد و در عین حال موافق روح مرز‌ناشناس علمی است و مغایر با هدفها و ماهیت دایرةالمعارف نیست.

به هر حال ما ناگزیریم سطح دایرةالمعارف‌نگاری در ایران را به حدی ارتقاء دهیم که از استانداردهای مقبول جهانی فروتر نباشد. همان‌گونه که هر دایرةالمعارفی در هر جا که منتشر شد فوراً تهیه می‌کنیم و مطالعات میکروسکوپی‌مان را از جهت ساختار، روش، تنظیم، جنبه‌های علم و فنی، هنری، سندیت، کتابشناسی، همکاران، زبان، لحن، گرایش و بسیاری نکات دیگر آغاز می‌کنیم، یقین بدانید هر دایرةالمعارفی هم که در ایران منتشر شود بیدرنگ در محافل فنی جهان روی میز تشریح قرار می‌گیرد، اگر چیزی از نظر ما با این تجربه‌های اندک پنهان نمی‌ماند، بدون تردید از نگاه آنان با آن تجربه‌های وسیع دور نخواهد ماند. پس با باید بازی را نپذیرفت و وارد میدان نشد، یا اگر پذیرفتیم و وارد شدیم باید مطابق قواعد و با استانداردهای مطلوب عمل کنیم. در حال حاضر عملاً با معیارها فاصله داریم. شاید بسا اقداماتی که برمی‌شمارم بتوانیم به هدفهایی که داریم قدری نزدیکتر شویم:

۱. خوب است که زیر نظر یکی از شوراها عالی علمی کشور و تا حد ممکن خارج از چارچوب دستگاههای اداری دولت، دفتری برای حمایت از دایرةالمعارف‌ها، فرهنگ‌های پایه و سایر آثار مهم اطلاعاتی تشکیل شود. ضرورت دارد که این دفتر موضوع دایرةالمعارف‌نگاری را در ایران و جهان دنبال، و تلاش کند با تدوین استراتژی دایرةالمعارف‌نگاری و در پیش گرفتن سیاستهای پشتیبانی و تشویقی به وظیفه‌ای که از آن غفلت شده است و در چارچوب سیاستهای علمی، تحقیقاتی، و اطلاع‌رسانی کشور عمل شود.

۲. به دلایل متعدد ضرورت دارد که تدوین دایرةالمعارفی عمومی به زبان فارسی، خاصه دایرةالمعارفی کوچک و یک جلدی، و دایرةالمعارفی در باره ایران، چه بطور مستقل و چه ضمن دایرةالمعارفی دیگر، و بویژه باتوجه به لزوم مقابله با خطراتی که اکنون و در آینده متوجه ایران است، هرچه زودتر آغاز شود. با در نظر داشتن این نکته که تصویری عمومی و جهانی که براساس دایرةالمعارفی بظاهر بسیار موجه و علمی در اذهان درباره ایران ایجاد می‌شود، در حالی که با مبانی اصیل فرهنگ ایران در تعارض باشد، پشه سادگی و به زودی زوده نخواهد شد و چه بسا که این تصورات مبنای اتخاذ سیاستهای بخصوصی قرار گیرد، فوریت دارد که تدوین دایرةالمعارف مربوط به ایران در اولویت واقع شود.

۳. حداکثر پشتیبانی از متخصصان ایرانی برای همکاری با دایرةالمعارف‌های خارجی. چون این همکاری در مواردی در گرو عقد قراردادها و مسافرت‌های بخصوصی است، حداکثر همکاری دولت و دانشگاه‌ها و پژوهشگاهها لازم است. خوب است به تجربه ترکیه بسا دقت توجه کنیم. ترکها ابتدا همکاری با دایرةالمعارف اسلام را، که در هلند منتشر می‌شود، پذیرفتند،